

درویشی ستور رقی

« تاریخ نگار ارمنی عهد ساسانی »

بقلم

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عنايت الله رضا

(دکتر در فلسفه)



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

موسیقی خورنی

«تاریخ نگار ارمنی عهد ساسانی»

موسیقی خورنی یکی از مورخان و جغرافی‌نگاران بنام ارمنستان در روزگار ساسانیان است. او نخستین کس از ارمنیان است که تاریخ ایران و ارمنستان را از روزگار باستان تا سده پنجم میلادی برشته تحریر کشیده است. کتاب او که به «تاریخ ارمنستان» شهرت یافته انباشته است از وقایع و رویدادهای تاریخی. بی‌سبب نیست که ارمنیان موسیقی خورنی را «هرودوت ارمنستان» و «پسدر تاریخ ارمنستان» نامیده‌اند. موسیقی خورنی بعنوان مورخی بزرگ مورد قبول بسیاری از خاورشناسان جهان است. اکادمیسین-

علم

عنايت الله رضا

(دکتر در فلسفه)

ن. یا. هار مینویسد: «موسی خورنی متفکر بزرگ زمان خود بود. وی دوره کاملی از زندگی اجتماعی ارمنستان را روش ساخت»^۱. آگاهی های موسی خورنی درباره تاریخ ایران در روزگار ساسانیان بسیار ارزنده و گرانبهاست.

گرچه «تاریخ ارمنستان» نوشته موسی خورنی گاه نادرست و در برخی موارد در هم و آشفته است، با اینهمه شامل اطلاعات گرانبهای در زمینه تاریخ ایران و ارمنستان و روابط شاهنشاهی ساسانیان با امپراطوری رم شرقی است. از اینرو شناختن موسی خورنی برای کسانی که نوشته های او را مورد مطالعه و پژوهش قرار میدهند بسیار ضروری است.

برای شناختن موسی خورنی آگاهی از تاریخ و اوضاع اجتماعی ایران و ارمنستان حائز اهمیت است. بنابراین پیش از بحث درباره شخصیت موسی-خورنی و نوشته های او به اجمال از تاریخ و اوضاع اجتماعی ارمنستان و ایران و روزگاری که وی میزیسته سخن میگوئیم. زیرا بدون بررسی در این زمینه پیدائی تصویری درست و جامع در باره موسی خورنی و کتاب «تاریخ» او نا میسر است.

۱ - ارمنستان در سده پنجم میلادی

پایان سده سوم میلادی حکومت ارتاشسیان ساقط شد و دودمان اشکانیان مجدداً بر سر کار آمدند. این دوره با آشفتگیهای اقتصادی و سیاسی و جنگهای داخلی میان اشراف و تلاش برای جدائی از دولت مرکزی همراه بود.

طبقات عمده جامعه ارمنستان عبارت بودند از اشراف و بزرگان «ناخراها»، آزادان بزرگ و کوچک، کشاورزان و پیشه‌وران. قدرت بطور عمده در دست اشراف و بزرگان بود. تمام مشاغل از

1- N. Ia. Marr: K kritike istorii Moiseia Khorenskogo, SPB, 1898, P. 42

سرفرماندهی سپاه تانرا بدار شاه در دست این طبقه (ناخرار) بود. مشاغل آنها از نسلی به نسل دیگر منتقل میشد.

آزادان بطور کلی شامل سوار نظام سپاه و از پرداخت مالیات معاف بودند. طبقه زیرین جامعه شامل کشاورزان و پیشه‌وران بدو دسته شیناکان^۲ و رامیکها^۳ بخش شده بودند.

شهرها که بطور عمده در روزگار شاهنشاهی اشکانیان پدید آمده بودند، در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم ارمنستان نقشی فراوان داشتند. ویژگیهای شهرهای متعلق به روزگار اشکانی همچنان تاسده چهارم میلادی یا برجای بود. ولی در سده چهارم میلادی بهنگام لشکر کشی شاپور دوم شاهنشاه ساسانی برخی از شهرهای ارمنستان ویران شد. این شهرها پیش از ویرانی مراکز عمده بازرگانی و صنعت بشمار می‌رفتند و در اقتصاد ارمنستان نقش فراوان داشتند.

شاهنشاهی ساسانی و امپراطوری روم شرقی که رقیب سرسخت یکدیگر بودند، میکوشیدند تا راههای بازرگانی و نظامی ارمنستان را در دست خود نگاه دارند. پیکارهای ایران و روم شرقی بخاطر ارمنستان در نیمه دوم سده چهارم میلادی شکلی بس حاد بخود گرفت. این پیکارها در سال ۳۸۷ میلادی به آشتی انجامید. برخی از سرزمینهای غربی ارمنستان بتصرف امپراطوری روم شرقی درآمد ولی شرق ارمنستان همچنان جزئی از شاهنشاهی ایران بود. به سال ۳۹۱ میلادی امپراطوری روم شرقی استقلال سیاسی غرب ارمنستان را ملغی کرد و اداره این سرزمین را حکمرانان و فرماندهان نظامی بیزانس در دست گرفتند.

نقش کلیسای مسیحی در ارمنستان رفته رفته فزونی گرفت و آئین مسیح بعنوان دین رسمی اعلام شد. بسا رسمیت یافتن آئین مسیح همه ثروتهای

2- Shinakan

3- Ramik

پرستشگاهها در اختیار کلیساها قرار گرفت و از آن پس کلیسای مسیحی ارمنی صاحب قدرت سیاسی، اقتصادی و قضائی شد.

قدرتمندی کلیسای مسیحی سبب بروز اختلاف و تصادمهای شدید میان کلیسا و اشراف گردید. این تصادمات گاه به شکست کلیسا و گاه به شکست اشراف منجر میشد. اختلاف میان اشراف و کلیسا سبب ضعف امپراطوری رم شرقی گشت و در نتیجه غرب ارمنستان مجدداً به تصرف ایران درآمد. این وضع همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۴۲۸ میلادی اشراف ارمنستان (ناخارها) ۴ آرتاشس آخرین پادشاه اشکانی را از تخت شاهی برکنار کردند. از آن پس ارمنستان مرزبان نشین شد و همواره از سوی شاهنشاهان ساسانی مرزبانانی برای فرمانروایی بر ارمنستان معین میشد. در سال ۴۳۲- میلادی وردان مامیکونیان^۵ به سمت سپاه بد^۶ و واهان اماتونی^۷ به سمت هزاربد گمارده شدند.

به سال ۴۴۳ میلادی یکی از بزرگترین ناخارهای ارمنی بنام واسک-سیون^۸ که مرزبان کارتلی^۹ - گرجستان - بود سمت مرزبانی ارمنستان یافت. پس از سقوط آرتاشس فرمانروایی ارمنستان در دست ناخارها قرار گرفت. ناخارها به کمک شاهنشاهان ساسانی در برانداختن حکومت اشکانی توفیق یافتند کلیسای مسیحی نیز در برابر شاهنشاهی ساسانیان روش مماشات و تمکین در پیش گرفت و از این رو در نخستین سالهای فرمانروایی مرزبانان ساسانی زبانی بدان نرسید.

ولی از نخستین سالهای فرمانروایی یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ میلادی) فرزند بهرام پنجم وضع ارمنستان دگرگون شد.

4- Naxhar

5- Vardan Mamikunian

۶ - در نوشته های باستانی ارمنی «سپاه بد» به شکل «سپاربد» آمده است.

7- Vahan Amatuni

8- Vasak Siuni

9- Karetelli

چون ناخارهای ارمنی و کلیسای مسیحی روش نفاق ودورویی درپیش گرفتند شاهنشاهی ساسانی به آنان بدگمان شد وهمگی را از کار برکنار کرد وشخصی بنام دین شاپوه ۱۰ را به ارمنستان فرستاد. در روزگار مرزبانی دین شاپوه نه تنها کشاورزان، بلکه روحانیان مسیحی نیز ناگزیر از پرداخت مالیات بودند. اشراف و روحانیان مسیحی که وضع را دشوار دیدند به شورش و نافرمانی برخاستند و در سالهای ۴۵۰ - ۴۵۱ میلادی دست به عصیان زدند.

یقیشه ۱۱ مورخ ارمنی در سده پنجم میلادی در کتاب خود زیر عنوان، «درباره وردان و جنگهای ارمنستان» وضع ارمنستان را در آستان شورش سالهای ۴۵۰ - ۴۵۱ میلادی چنین توصیف میکند: «چه کسی می تواند از سنگینی موت، ساک، باژ (باج) و حصه که بر کوهها، دشتها و جنگلها تعلق گرفته سخنی بر زبان راند؟ آنها اینها (موت، ساک، باژ، و حصه) را چنانکه شایسته مقام دولت است نمی گیرند. بلکه به غارت می برند، غارتی شگفتی آور... اگر از سرزمینی به این اندازه نعمت و خواسته بر گیرند، برای آن جز فقر چه خواهد ماند؟»^{۱۲}

در این روزگار دشواری دیگری نیز پدید آمد و آن اعزام دسته های سوار نظام از ناخارهای ارمنی به آسیای میانه برای پیکار با هپتالیان (هفتالیان) بود.

منافع روحانیان ارمنی نیز به سبب نفاق ودورویی که با ایران درپیش گرفته بودند به مخاطره افتاد. در ایران اقداماتی برای رواج آئین زرتشت در ارمنستان طرح شد.

10- Denshapuh

11- Eghishe

12- Eghishe: O Vardane i voine Armianskoi. Pervod s drevne-armianskogo akadem. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 8.

این نکته لازم به تذکر است که در اواسط سده پنجم میلادی، هنوز آئین مسیح در ارمنستان پیروزی نیافته بود و باورهای دینی کهن در ارمنستان همچنان قوام و استحکام داشت.

وجود مالیات سنگین بر اشراف و روحانیان مسیحی و برکنار کردن ناخراها از فرمانروایی ارمنستان سبب شد که اینان نیز هر چه بیشتر به آئین مسیح روی آورند. اندک اندک آئین مسیح به پرچم مبارزه سیاسی ارمنیان با دولت ساسانی بدل شد. این امر نیز حکومت ساسانی را واداشت که با کلیسای مسیحی بمبارزه بر خیزد و آئین زرتشت را با شدت و حدت بیشتری در ارمنستان رواج دهد.

کلیسای ارمنی که منافعش سخت بمخاطره افتاده بود با تمام نیرو برای در دست گرفتن حکومت تلاش میکرد. شگفتی آور نیست که در این روزگار شورشهای ارمنستان رنگ مذهبی داشت.

پیش از شورش سالهای ۴۵۰-۴۵۱ میلادی یزدگرد دوم شاهنشاه ساسانی مهر نرسه هزار بد بزرگ ایران را به ارمنستان فرستاد. او به ارمنیان توصیه کرد که از آئین مسیح دست بردارند و به آئین زرتشت در آیند. ۱۳

پیشرفت آئین مسیح در ارمنستان از مدتی پیش باعث اضطراب دولت ایران شده بود. شاهنشاهان ساسانی دریافته بودند که تا اختلافهای مذهبی در بین است تصاحب ارمنستان امری بی ثبات و ناپایدار خواهد بود. لذا مهر نرسه مأمور اجرای سیاست تضییق و فشار شد. مشاوره هائی میان شاهنشاه و مهر نرسه و بزرگان و موبدان و هیربدان ترتیب یافت. مهر نرسه فرمان شاهنشاه را به اشراف و بزرگان ارمنستان ابلاغ کرد. آرتور کمریستن سن دانشمند دانمارکی به نقل از لازارفاریبی که بظاهر نیم قرن پس از این وقایع می زیسته آن اعلامیه را بشرح زیر آورده است:

کتابخانه مدرسه مشهد

13— Eghishe. O Vardane i voine Armianskoi. Perevod s drevnearmianskogo akad. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 10.

«... ما اصول دیانت خود را که متکی بر حقیقت و مبتنی بر اساس و قواعد محکم است نوشته و برای شما فرستادیم. میل داریم شما که وجودتان برای کشور تا این اندازه مفید و برای ما تا این حد عزیز است، کیش مقدس و حقیقی ما را بپذیرید و دیگر در آن دیانت که همه میدانیم باطل و بی فایده است باقی نمانید. بنابراین پس از استحضار از این فرمان بدون اینکه خیالات دیگری در خاطره خود منظور دهید باید اصول دیانت ما را به طیب خاطر بپذیرید. مادر راه موافقت تا آنجا پیش آمده ایم که شما اجازه دادیم دیانت موهوم خود را که تا امروز موجب خرابی کار شما شده است، برای ما بنویسید اگر شما با ما هم اعتقاد شوید گرجیان و آلبنیها^{۱۴} یارای آن نخواهند داشت که از فرمان ما سرپیچی کنند»^{۱۵}

به سال ۴۴۹ میلادی روحانیان کلیسای مسیحی در شهر باستانی ارتاشاد (اردشاد) گرد آمدند و در آنجا رسماً از پذیرش پیشنهاد مهر نرسه سر باز زدند. دربار ساسانی که از روحانیان کلیسای ارمنی سخت ناراضی شده بود به دلجوئی از اشراف و بزرگان ارمنستان پرداخت و وعده ای از آنرا به تیسفون فراخواند. مرزبان و اساکسیون و سپاه بدوردان مامیکونیان از جمله ناخرارهای مذکور بودند. آنان از آئین مسیح روی گردانند و آئین زرتشت را پذیرفتند. اماوردان که فریبکارانه آئین زرتشت را پذیرفته بود همواره می-کوشید تادر امپراطوری روم شرقی پناهگاهی برای خویش بیابد.

موبدان زرتشتی که به ارمنستان آمده بودند در کلیسای انجیلی ارمنستان

۱۴- آلبنیها یا آلانها مردم ساکن کرانه های غربی و شمال غربی دریای مازندرانند که در روزگار خلافت بنی امیه و بنی عباس در نوشته های مورخان اسلامی ایران و اردان نامیده شدند. سرزمین این تیره داغستان و اوستی شمالی و ناحیه ای است که از پنجاه و چهار سال باز به خطا آذربایجان و سپس آذربایجان شوروی نام گرفته است.

۱۵- آرتور کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، چاپ دوم، ص ۳۰۸.

آتشکده برپاداشتند. این کار سبب انزجار و شعله‌ور شدن عصیان گشت. عده‌ای از اشراف ارمنستان که در آن سرزمین باقی مانده بودند به وردان-مامیکونیان نامه نوشتند و از او خواستند تا به ارمنستان باز گردد. وردان که در نیمه راه و عازم تیسفون بود به ارمنستان باز گشت و فرماندهی شورشیان را بر عهده گرفت. کلیسای انجیلی ارمنی بمرکز عصیان بدل شد و دسته‌دسته روستائیان به شورشیان پیوستند.

عصیان ارمنستان هشدار باشی بدولت ساسانی بود. یزدگرد دوم فرمانی مبنی بر عفو عمومی ارمنیان صادر کرد. در نتیجه عده‌ای از اشراف و بزرگان ارمنستان از وردان مامیکونیان روی گردان شدند و به سپاه ساسانی پیوستند. بیست و ششم ماه مه ۴۵۱ میلادی پیکار شدیدی در دشت آوارایر^{۱۶} میان طرفین در گرفت که طی آن شورشیان شکست یافتند و به کوهستان‌ها پناه بردند. وردان مامیکونیان که فرمانده شورشیان بود در این پیکار کشته شد. این رویدادها باناکامیهای پی‌درپی ساسانیان در پیکار علیه اقوام و قبایل کوچ نشین آسیای میانه همراه بود.

یزدگرد دوم ناچار به گذشتنهایی تن در داد و آذر هر مزد را که یکی از بازماندگان دودمان اشکانی بود به مرزبانی ارمنستان گمارد. وی از مردم خواست که از آئین مسیح باز گردند.

شاهنشاه فرمان داد تا کسانی که پس از کشته شدن وردان مامیکونیان رهبری عصیان را بر عهده داشتند محاکمه و مجازات شوند. سیزده تن از ناخرارها که واساک سیونی از جمله آنان بود به تیسفون فرستاده شدند. اموال واساک سیونی که در جریان شورش از خود دورویی و تزویر نشان داده بود مصادره شد و وی را به زندان افکندند. چند سال بعد واساک سیونی در زندان در گذشت. برخی از ناخرارها نیز به ماوراء خزر تبعید شدند. روحانیان

کلیسای ارمنی اعدام شدند. تبعید شدگان ارمنی چند سالی را در تبعیدگاه گذراندند تا اینکه سال ۴۵۷ میلادی بهنگام پادشاهی پیروز شاهنشاه ساسانی به ارمنستان بازگشتند.

میدانیم که پس از یزدگرد دوم پسر بزرگترش هرمزد سوم که عنوان سکستان شاه داشت بر تخت شاهنشاهی نشست. لیکن رهام از دودمان مهران که یکی از هفت دودمان اشکانی است با او به جنگ پرداخت. هرمزد سوم در بیکار کشته شد و رهام پیروز را بر تخت نشاند (۴۵۹-۴۸۴ میلادی). در روزگار پیروز ایران دچار قحطی و خشکسالی شد و اقوام بدوی و کوچ-نشین، از جمله قوم ساراگور ۱۷ از معابر قفقاز گذشتند و بگرجستان و ارمنستان درآمدند.

بنا به نوشته لازارفابی بهنگام مرگ پیروز، زرمهر یا سوخرا از دودمان کارن (قارن) و شاپور از دودمان مهران در ارمنستان سرگرم بیکار بودند و پس از شنیدن خبر مرگ پیروز با شتاب خود را به تیسفون رسانیدند.^{۱۸}

بعدها بسالهای ۴۸۱-۴۸۴ میلادی نیز ارمنیان به فرمانروائی واهان - مامیکونیان مجدداً دست به شورش و عصیان زدند. بدین روال شورشهای ارمنستان گاه و بیگاه حدود سی و سه سال تا آغاز پادشاهی بلاش^{۱۹} (ولخش ۴۸۴-۴۸۸ میلادی) ادامه یافت. این شاهنشاه ساسانی از اعمال زور خودداری ورزید و چندی نگذشت که در دهکده مرزی «نوار»^{۲۰} میان ایران و ارمنستان پیمان صلحی منعقد شد که بر مبنای آن ناخرارها استقلال یافتند و ایران متعهد شد که از آن پس ارمنیان را به ترک آئین مسیح مجبور نسازد.

17— Saragur

۱۸- د.ش. به، آرتور کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشیدیاسمی، تهران، چاپ دوم، ص ۳۱۸.

۱۹- نام بلاش در نوشته‌های باستانی ارمنی واگراش Vagrash آمده است.

20— Nvar

از شرح مختصری که داده شد چنین برمی آید که کلیسای ارمنی و روحانیان مسیحی دشمنان سرسخت شاهنشاهی ساسانی بودند. ولی اشراف و بزرگان ارمنی در این زمینه پی گیری از خود نشان نمیدادند و گاه جانب دولت ساسانی را در مبارزه با کلیسا می گرفتند.

امپراطوری رم شرقی همواره از کلیسای مسیحی بعنوان حامی و پشتیبان سیاست خویش استفاده میکرد و با اشراف و بزرگان ارمنی خصومت میورزید. از سده چهارم میلادی آئین مسیح در رم شرقی و ارمنستان بعنوان کیش رسمی پذیرفته شد و نقش کلیسای ارتدکس بیزانس در اجرای سیاست امپراطوران رم فزونی گرفت. ابتدا ناخراهای ارمنی بتدریج از کار بر کنار شدند و تعداد لشکریان ارمنی کاهش یافت. امپراطوران رم پادگانهائی از سپاهیان رومی در ارمنستان برقرار کردند و اندک اندک سیاست مستحیل گردانیدن مردم ارمنستان قوت گرفت.

بدیهی است استحاله مردم هم کیش آسانتر از استحاله مردم داری آئین و معتقدات مذهبی دیگر است. باید گفت امپراطوری رم شرقی در این زمینه توفیق داشت و توانست بسیاری از اقوام مسیحی آسیای صغیر را در امپراطوری مستحیل گرداند.

نخستین هبلهان آئین مسیح در ارمنستان یونانیان و آشوریان بودند. در سده پنجم میلادی نفوذ کلیسای بیزانس در ارمنستان به اوج خود رسید. یونانیان نه تنها آئین مسیح، بلکه زبان و فرهنگ خویش را نیز با خود به ارمنستان آوردند.

ارمنیان در گذشته از خط معموله در ایران و نگارش به زبان پارسی استفاده میکردند. ۲۱ اما با نفوذ امپراطوری رم شرقی، کلیسای ارمنی که عامل سیاست بیزانس بود خط و کتابت پارسی را تحریم کرد. بدین روال برای

21— Eghishe: O Vardane i voine Armianskoi Perevod s drevnearmianskogo akad. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 14.

اجرای سیاست استحاله ابتدا خط و کتابت پارسی تحریم شد و سپس رابطه فرهنگی ارمنستان با ایران قطع گردید .

مدارس ارمنی از میان رفت ، کودکان ارمنی که شوق سواد آموختن داشتند ناگزیر از فرا گرفتن زبان یونانی در مدارس کلیسایی بودند. همه کتابهای مذهبی و حتی غیر مذهبی به زبانهای یونانی و آشوری نگاشته میشد. آموختن سواد به زبان بیگانه مشکلی برای مردم فراهم ساخته بود.

سیاست استحاله امپراطوری روم شرقی نه تنها وحدت سیاسی مردم ارمنستان بلکه وحدت اقتصادی و فرهنگی آنرا درهم و آشفته گردانید. دیگر مرکزی که آنرا متحد گردانده نبود. در منطقه زیر نفوذ شاهنشاهی ساسانی همان خط و کتابت کهن کم و بیش باقی بود. امپراطوری روم شرقی که نقشه تصرف همه ارمنستان را در سر داشت، ناگزیر به گذشتی تن در داد تا بتواند هر دو بخش ارمنستان را در زیر سایه فرهنگی متحد تحت نفوذ خود درآورد. لذا ایجاد خط و کتابت واحد برای همه ارمنستان را امری ضروری و به سود امپراطوری شمرد. کلیسای ارمنی نیز به تغییر خط و کتابت از یونانی به ارمنی علاقه داشت. زیرا برای نفوذ و رسوخ آئین جدید، مردم باید احکام آنرا به زبان خود درمی یافتند. نیاز به خط تازه همواره فزونی میگرفت از نوشته‌هایی که از سده پنجم میلادی بجا مانده معلوم شده است که در آن روزگار در نواحی مختلف ارمنستان بویژه در شهر واکارشاپات پایتخت آن سرزمین نهضت-هائی در راه پیدائی خط و کتابت جدید ارمنی پدید آمد.

در آغاز سده پنجم میلادی شخصی بنام مسروپ ماشوتوس ۲۲ که از روحانیان مسیحی بود الفبای ارمنی را پدید آورد و انجیل را به زبان ارمنی و به خط جدیدتر جمه کرد. انجیل ارمنی ترجمه مسروپ ماشوتوس نخستین کتاب به خط ارمنی است. کوریون ۲۳ مورخ مشهور سده پنجم میلادی

22- Mesrop Mashtots

۲۳- ر.ش. به کتاب: Koriun زیر عنوان «Zhitie Mashtotsa»

در کتاب خود تحت عنوان «زندگی ماشتوتس» که به تاریخچه ایجاد خط و کتابت ارمنی اختصاص یافته به این امر شهادت داده است .
باید گفت که قطع رابطه عمیق و هزاران ساله فرهنگی میان ارمنستان و ایران از این تاریخ و توسط کلیسای ارمنی آغاز شد .

بی گمان سیاست خشونت آمیز دولت ساسانی را نسبت به کلیسای ارمنی میتوان معلول سیاست کلیسای ارمنی در پیروی از امپراطوری رم شرقی و قطع رابطه فرهنگی هزاران ساله ارمنستان و ایران دانست . در واقع روش کلیسای ارمنی در سده های سوم تا هفتم میلادی نه تنها به رابطه اقتصادی و فرهنگی ایران و ارمنستان بلکه به فرهنگ مردم ارمنستان نیز لطمه ای فراوان وارد آورد و مردم ارمنستان را از فرهنگ و گذشته چندین هزار ساله خود جدا کرد .

بنابراین در بررسی فعالیت کلیسای ارمنی و روحانیان مسیحی نمیتوان سیاست آنرا در پیروی از امپراطوری رم شرقی و خصومت با ایران نادیده انگاشت .

مطالعه آثار خورنی تاریخ نگار مشهور ارمنی نیز از این قاعده مستثنی نیست .

گرچه در نوشته های موسی خورنی نزدیکی او با امپراطوری رم شرقی و خصومت وی با شاهنشاهی ساسانی تا حدی مشهود است ، ولی با اینهمه کتاب تاریخ او متضمن اسناد و مدارک مهمی از آن روزگار و روزگار پیش از آن است .

۴ - زندگی موسی خورنی

در باره زندگی و شرح احوال موسی خورنی ماخذ دست اولی وجود دارد که متأسفانه بسیار ناقص و آشفته است . معاصران وی از او کمتر یاد کرده اند و آنچه که بعدها نوشته شده دارای ارزش تاریخی نیست . این نیز

خود مایه مباحثات و اختلاف نظرهای فراوان درباره زندگی و شرح احوال موسی خورنی شده است.

مطمئن‌ترین مأخذ درباره موسی خورنی همان کتاب «تاریخ ارمنستان» اواست که مؤلف گاه و بیگاه سخنی از خود آورده است.

موسی خورنی در ده خورنگک^{۲۴} از استان تارون^{۲۵} در غرب ارمنستان پا بعرصه وجود نهاد. از اینرو وی خورنی و بشول ارمنیان خورناتسی^{۲۶} لقب یافته است.

برخی از پژوهندگان با تکیه به کتاب «تاریخ استان سیونیک» نوشته استپانوس اوربلیانی مورخ سده سیزدهم میلادی یادآور شده‌اند که ده خورنگک در استان سیونیک قرار داشته و موسی خورنی استان مازکور را خوب می‌شناخته است.

برخی زادگاه اوراسیونیک دانسته‌اند^{۲۷}. ولی این نظر چندان مقرون به حقیقت نیست. زیرا مورخان که نزدیک به زمان او می‌زیستند اغلب وی را موسی تارونی (بزبان ارمنی موسس تارونتسی^{۲۸}) مینامیدند و تارون دوراز ناحیه سیونیک نهاده شده است.

تاریخ دقیق ولادت موسی خورنی بر ما روشن نیست. گمان میرود که وی حدود آغاز سده پنجم میلادی تولد یافته باشد.

خورنی پس از پایان تحصیل در کلیسای افس^{۲۹} به سال ۴۴۱ میلادی و همراه گروهی جهت آموختن دانش به شهر اسکندریه رفت. هر گاه چنین بپنداریم که وی در آن زمان حدود بیست تا بیست و پنج سال داشته، آنگاه

24- Khoronk

25- Taron

26- Khorenatsi

27- Malakhasiants: K. Probleme Moiseia Khorenskogo, Erevan, 1940, P. 145.

28- Movses Taronetsi

29- Efes

میتوان زمان تولد موسی خورنی را حدود سالهای ۴۰۵ - ۴۱۰ میلادی دانست .

در باره منشأ اجتماعی موسی خورنی آگهی دقیقی در دست نیست . آکادمیسین آبگیان بر آنستکه «خورنی و همدرسانش از مردم بی چیز بودند»^{۳۰} . نوشته موسی خورنی تا اندازه ای مؤید این نکته است . وی در کتاب «تاریخ» خویش درباره یاران و دوستانش مینویسد که آنها «به نیازمندی و مسکنت خو گرفته اند»^{۳۱}

موسی خورنی تحصیلات مقدماتی را در مدارس محلی فرا گرفت . در این مدارس کتابهای مذهبی، خط و زبان یونانی، حساب، نجوم و احکام آن، گاه شماری و سایر علوم تدریس میشد .

موسی خورنی پس از پایان تحصیلات مقدماتی به واکار شاپات^{۳۲} پایتخت و یکی از مراکز عمده فرهنگی ارمنستان رفت و به ادامه تحصیل پرداخت او بدون صرف مساعی و کوشش بسیار توانست در مدرسه به فرا گرفتن علم و دانش اشتغال ورزد .

موسی خورنی در همان مدرسه از شاگردان مسروب ماشتوتس^{۳۳} بنیاد - گذار خط و کتابت ارمنی و ساهاک پرتوه بود^{۳۴} .

30— M. Abegian: Istoriia drevnearmiaskoi literatury. Kn. 1, Erevan, 1944, P. 252.

31— M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Kn. II, 92.

32— Vagarshapat

۳۳— مسروب ماشتوتس شاگردان بسیاری داشت که از آن جمله اند یزیک کوخباتسی Eznik Kokhebatzi ، کوریون Koriun ، اوانس اکی خیاتی - Ovanes Ekikhiatsi ، اوسپ پاخناتسی Osep Pakhenatsi ، گووندواناندتسی Gevond Vanandetsi ، اردزان آرتسرونی Ardazan Artseruni ، اوواناتا مانداکونی Ovanana Mandakuni ، نازار پاربتسی Gazar Parbetsi ، یقیشه و دیگران .

34— Sahak Parteva

خورنی در مدرسه و اگار شاپات چند سال به تحصیل پرداخت. گمان می‌رود خورنی جز آموختن قواعد مذهبی و آئین کلیسایی بغرا گرفتن علوم طبیعی، فلسفه، و زبانهای یونانی و آشوری نیز مبادرت ورزید. ۳۰ سالهای تحصیل در و اگار شاپات^{۳۶} سبب شد که موسی خورنی سخت تحت تأثیر محیط کلیسای ارمنی و سیاست آن قرار گیرد. در مدارس کلیسائی ارمنی یکی از کارهای عمده ترجمه کتابهایی از زبان یونانی (زبان حاکم و رائج امپراطوری رم شرقی) و زبان آشوری بود. مسروپ ماشوتس و ساهاک پرتوه گروهی از شاگردان خود از جمله موسی خورنی را به اسکندریه فرستادند.

بنا به نوشته موسی خورنی اعزام محصل به اسکندریه به سال ۴۳۱ میلادی پس از تحصیل در کلیسای افس صورت گرفت. خورنی و یارانش از راه سوریه به اسکندریه رفتند. آنان در سوریه از ادسا^{۳۷} (الرها) که یکی از مراکز مهم علمی و کلیسائی خاور نزدیک و دارای کتابخانه‌ای بزرگ بود دیدن کردند. آنان در ادسا مدتی نوشته‌های موجود را مورد مطالعه قرار دادند و از آنجا به فلسطین و اروشلیم و سپس به اسکندریه رفتند.

خورنی درباره سفر خود و طبیعت مصر چنین می‌نویسد: «به کندی میرفتیم تا به مصر رسیدیم. سرما و گرما و سیلاب و خشکی مصر خارج از اندازه نیست. مصر در بهترین نقاط جهان قرار گرفته و دارای همه گونه محصول است. شط نیل نه تنها چون دیواری از مصر محافظت میکند، بلکه همه گونه محصول به آن سرزمین ارزانی میدارد. . . در اینجا شهر بزرگ اسکندریه بشکلی مناسب و صحیح در اقلیمی بسیار خوش میان دریا و دریاچه‌ای مصنوعی بنیان یافته است»^{۳۸}

35- A. Movsesian: Ocherki po istorii armianskoi shkologii pedagoga. Erevan, 1953, P. 39.

36- Vagarshapat (این شهر باید همان اچمیادزین کنونی باشد)

37- Edessa

38- M. Khorenatsi: «Istoriia Armeii». Chast III, 62, perevod N. Emına, SPB, 1893.

اسکندریه یکی از بزرگترین مراکز فرهنگ هلنی بود. کتابخانه مشهور اسکندریه دارای بیش از هفتصد هزار جلد کتاب و نسخه خطی به زبانهای یونانی، رومی و زبانهای خاوری از دوران باستان تا آن روزگار بود. اسکندریه تا مدتی دراز مشعلدار علم و فرهنگ بشمار می رفت.

اسکندریه بهنگام تحصیل موسی خورنی درخشش پیشین خود را از دست داده بود. نمایندگان قشری مسیحیت که کیریل اسکندرانی در رأس آنان قرار داشت نسبت به همه اندیشه های مغایر آئین مسیح بی تابی نشان می دادند. با اینهمه اسکندریه همچنان به صورت مرکزی علمی باقی بود.

خورنی و یارانش چندسال در اسکندریه اقامت داشتند. از استادان خورنی آگاهی نداریم. تنها از نوشته خود او چنین بر می آید که استادش فیلسوفی از فیلسوفان نوافلاطونی بوده است. خورنی نامی از معلم خود نبرده است. شاید استاد او المپیادور فیلسوف مشهور آن روزگار باشد^{۳۹} خورنی و یارانش در اسکندریه به فرا گرفتن زبان یونانی، فن خطابه، اساطیر فلسفه و حکمت و علوم دقیقه اشتغال داشتند.

خورنی پس از پایان تحصیل از اسکندریه به آتن رفت. بهنگام سفر دریائی طوفانی برخاست و کشتی او را به کراهِهای ایتالیا برد. وی چندی در شهر رم سکنی گزید و سپس به آتن رفت. زمستان را در آتن گذرانید و هنگام بهار عازم قسطنطنیه شد و از آنجا به ارمنستان باز گشت.

در روزگار خورنی بسیاری از جوانان ارمنی برای آموختن علم و دانش به اسکندریه می رفتند. نوشته ای خطی در این باره بجا مانده که در آن چنین

۳۹- Olympiodor - در اسکندریه از دو المپیادور بعنوان فیلسوف یاد شده است. یکی المپیادور بزرگ که در سده پنجم میلادی می زیسته و از پیروان مکتب ارسطو بوده است. دیگری المپیادور کوچک که نماینده مکتب نوافلاطونیان اسکندریه بوده است. این فیلسوف بعدها تفاسیر نوافلاطونیان را درباره فلسفه افلاطون و ارسطو مردود شناخت. وی کتابی تحت عنوان زندگی افلاطون «Vita Platonis» به رشته تحریر کشید.

آمده است: « آنها والدین و خویشان و زندگی و مال را با دیدهٔ حقارت نگریستند و در پی کسب دانش بسوی معبد علم و دانش شتاب کردند و با کار خستگی ناپذیر خویش دانش و فلسفهٔ سوفسطائیان را آموختند... و سپس با شادکامی فراوان به سرزمین خویش باز گشتند و به اشاعهٔ علم و دانشی که اندوخته بودند پرداختند.»^{۴۰}

در نسخه‌های خطی ارمنی مطلبی هست که نشان میدهد موسی خورنی و داوید شکست ناپذیر به سال ۴۵۱ میلادی، هنگام اقامت در قسطنطنیه به مجلس مباحثهٔ دانشمندان بزرگ آن شهر رفتند و بر آنان پیروزی یافتند. بنا بر روایت مذکور مارکیانی امپراتور بیزانس (۴۵۰-۴۵۷ میلادی) نیز در این مباحثه حضور داشت. امپراتور که از زیبایی سخن و منطق خورنی به شگفتی اندر شده بود وی را مخاطب قرار داد و چنین گفت: « ای موسی، سخن تو همچون سخنان خطیبان باستان زیبا است. تو با این مباحثه شهرتی فراوان برای خویشتن کسب کرده‌ای»^{۴۱}

خورنی و یارانش پس از سال ۴۴۰ میلادی به ارمنستان باز گشتند. در آن زمان ماستوتس و ساهاک پرتوه استادان خورنی در قید حیات نبودند. پس از بازگشت کسی به استقبال آنان نشناخت و یادی از ایشان نکرد. خورنی در کتاب تاریخ خود در فصلی زیر عنوان « اشگ» چنین مینویسد:

« آنان با چه امیدی به مهین باز گشتند. میخواستند استادان خویش را با دانشهائی که اندوختند شادمان کنند. شتاب داشتند تا زودتر به خانه باز گردند. امیدشان آن بود که همه پای بکوبند و ترانه‌های شادی آفرین بخوانند و خرسندی کنند. ولی بجای خرسندی می‌گیریم و بر گورستان اشگ میریزیم.»^{۴۲}

40- G. Zarbanelian: *Armienskie perevody*. Venetsia, 1880 P. 397.

41- G. Zarbanelian. *Istorii drevnearmienskoi literatury*. Venetsia, 1895, P. 331.

42- M. Khorenatsi: «*Istorija Armenii*» chast III, 68. *Perevod N. Emina*, SPB, 1893.

خورنی با اندوهی بس فراوان چنین نوشت: « حال چه کسی دانش ما را قدرشناسی خواهد کرد؟ چه کسی از توفیق من که شاگرد آنان بودم مسرور خواهد شد؟ چه کسی بهنگام دیدار محبت پدران به فرزند خویش خواهد نمود. » ۴۳

خورنی و یارانش در ارمنستان مورد تعقیب قرار گرفتند. وی در همان فصل « اشک » گله میکند از اینکه کلیسائیان سازشکار بیزار از دانش و فرهنگ « ما را خوارمایه میدارند و چون ناپایدارانی بی بهره از دانش ما بدیده حقارت مینگرند و آزمادوری میجویند. » ۴۴

خورنی پس از بازگشت به آموزش جوانان و کوششهای علمی و ادبی و ترجمه نوشته‌ها از زبان یونانی پرداخت.

تألیفات و ترجمه‌هاییکه از خورنی و یارانش بجا مانده نشانه احاطه بر علوم و وسعت نظر آنانست.

خورنی رفته رفته مورد احترام سیاستمداران روزگار خود واقع شد و چندی از بازگشت او به ارمنستان نگذشت که از سوی ساهاک باگراتونی^{۴۵} که یکی از اشراف بزرگ ارمنستان بود مأمور نگارش تاریخ ارمنستان شد. گیوت کاتولیکوس^{۴۶} (۴۶۱-۴۸۷ میلادی) که از دوستان خورنی بود ویرا به سمت اسقف دیر باگروان^{۴۷} منصوب کرد. ۴۸

در یکی از نسخه‌های خطی قدیمی مطلبی از زبان مردم درباره ملاقات خورنی با گیوت کاتولیکوس آمده است. در متن مذکور چنین یاد شده است: « خورنی که از پشتیبانی مادی و معنوی کسی برخوردار نبود به یکی از روستاهای ناحیه واکار شاپات رفت و در مدرسه ده به تعلیم و تربیت کودکان پرداخت. روزی

۴۳- ر. ک به پاورتی ۴۲ همین مقاله

۴۴- همان پاورتی ۴۲

45- Sahak Bagratuni

46- Giut Katolikos

۴۷- (شاید این نامی پارسی و بخروان باشد) Bagreven

48- Stefan Asohik: Obshchaia istoriia. SPB, 1885, P. 53.

گیوت کاتولیکوس به آن روستا رفت. روستائیان به استقبال او شتافتند. معلم پیر وی چیز ده نیز در میان آنان بود. حاضران خواستند بافتخار میهمان سخنی بگویند. جملگی از معلم خواستند تا سخنی چند بر زبان آورد. او نخست امتناع کرد ولی سپس خواهش حاضران را پذیرفت و بدون آمادگی سخنانی ایراد کرد که موجب شگفتی کاتولیکوس شد. از حاضران پرسید که این مرد کیست؟ گفتند او موسی خورنی است. کاتولیکوس یار دیرین را باز شناخت و او را در کنف حمایت خویش گرفت و بمقام استادی روحانی برگمارد^{۴۹}.

دوران پیری موسی خورنی بی لطف و درخششی سپری گشت. او در نامه‌ای که به واهان مامیکونیان و قازار پارتبسی نوشت از کشیشان بی خرداچمیادزین^{۵۰} که او را مورد پیگرد قرار داده نوشته‌هایش را توقیف کرده بودند گله کرد. خورنی در نامه نوشته بود که کشیشان اچمیادزین خود او را نیز تبعید کرده‌اند. قازار پارتبسی در کتاب تاریخ ارمنستان درباره دشمنی کشیشان با خورنی چنین نوشت: «کشیشان از روی تعصب و نادانی خود را بصورت گروهی مجزا در آورده‌اند. آنها مدتی در ازباوی (موسی خورنی) به دشمنی پرداختند و عاقبت شرمنده شدند و ریاکارانه او را بمقام اسقف ارتقاء دادند و سپس مسموم و مقتولش نمودند. او بهنگام مرگ کشیشان و خادمان کلیسارا لعن و نفرین کرده»^{۵۱}.

درباره کتاب تاریخی موسی خورنی میتوان گفت که این کتاب در آخرین سالهای زندگی او نوشته شده است. این نکته از نامه موسی خورنی به ساهاک باگراتونی روشن میشود. وی در نامه خود چنین عنوان کرده که سخت پیر و گرفتار کار ترجمه است. وی خواست تا پایان رسانیدن کتاب مزاحمتی برای

۴۹- قاطرچیان، Katrchian: برگزیده‌ها (ر. ش. به مجله «Andes amsorea» سال ۱۸۸۷ ص ۱۱).

50- Echmiadzin

51- Gazar Parbetsi. Istoriia Armenii. (na grabar. iaz.), Echmiadzin, P. 202.

اوفرهم نیاورند. از این ناهمه چنین برمیآید که خورنی کتاب تاریخ خود را حدود سالهای ۴۸۰-۴۸۲ میلادی پیش از قتل ساهاک با گراتونی (۴۸۳ میلادی) پایان رسانید. گمان می‌رود روزگار موسی خورنی اندکی پس از پایان کتاب سپری شده باشد. سامول انتسی^{۵۲} هر گ موسی خورنی را سال ۴۹۳ میلادی ذکر کرده است.

نسخه‌های خطی آثار و تالیفات موسی خورنی بشکل اصلی باقی نمانده است. آنچه که از نوشته‌های او شناخته شده نسخه‌های خطی است که از سده‌های میانه برجا مانده است. قدیمترین نسخه خطی از تاریخ ارمنستان نوشته موسی خورنی متعلق به سده پانزدهم میلادی است. تنها یک بخش از کتاب تاریخ او در دست است که گفته میشود متعلق به سده دهم میلادی است.

نساخان طی قرون و اعصار در کتاب تاریخ او دست بردند و هر یک مطلبی موافق اندیشه‌های روزگار خویش بر آن افزودند.

برخی از پژوهندگان اروپا که ازدگر گونیهای کتاب تاریخ ناآگاه بودند و زبان گرابار (زبان باستانی ارمنی) را نمیدانستند. بیشتر به ملحقات و اضافات تکیه میکردند. برخی نیز در قدمت کتاب تاریخ نوشته موسی خورنی تردید روا میداشتند^{۵۳}.

اظهار نظر خاورشناسان سبب شد که برخی از دانشمندان ارمنی نسخه‌های خطی کتاب خورنی را با دقت بیشتری بررسی کنند. در نتیجه نسخه خطی دیگری حاوی قطعات قدیمی ارزشمندی از کتاب او بدست آمد. مطالعات و بررسی‌های مجدد

52— Samvel Anetsi

۵۳— در میان خاورشناسان اروپا از Korza ، Gutshmidt ، Korier ، و در میان ارمنیان

همداستان با آنان از A . Dadbashian ، A . Garagashian ، و G.Khalatian

و دیگران را میتوان نام برد.

سبب شد که اظهار نظرهای برخی از پژوهندگان غرب مردود شناخته شود.^{۵۴} در جریان پژوهشهای نوین بازرچستانی که مربوط به نسخه‌های ارمنی جغرافیا نوشته موسی خورنی بود روشن گشت. آکادمیسین ماناندیان^{۵۵} و برخی دیگر از دانشمندان باتکیه به رویدادهای جداگانه‌ای که در کتاب «جغرافیا» آمده است کوشیدند تا روزگار زندگی موسی خورنی را روشن کنند. ضمن پژوهشهای متعدد و مقابله بیش از چهل نسخه خطی معلوم شد که مؤلف این کتاب موسی خورنی نبوده بلکه آنانیا شیراکانسی^{۵۶} دانشمند ارمنی سده هفتم میلادی بوده است. بدین روال کلیه دلائل و اظهار نظرهای منتقدان خورنی در زمینه کتاب جغرافیای او مردود شناخته شد.^{۵۷}

در ضمن از چند سال پیش در نواحی مختلف ارمنستان نسخه‌های خطی حاوی اسناد و برخی داستانها بدست آمده که مؤید صحت نوشته‌های موسی خورنی است.

۳- تألیفات موسی خورنی

از آثار و ترجمه نوشته‌های موسی خورنی آنچه که تا زمان ما بجا مانده بسیار اندک است و از حدود شش نوشته و ترجمه تجاوز نمی‌کند. در ضمن نسخه‌های خطی بنام خورنی باقی مانده که مورد تردید است.

۵۴- ر.ش. به کتاب «S. Malakhasian» زیر عنوان «دوباره موسی خورنی» که به سال ۱۹۴۰ در ایروان به چاپ رسیده است. و کتاب «تاریخ ادبیات باستان ارمنی» نوشته M. Abegian، جلد یکم فصل مربوط به موسی خورنی چاپ ارمنستان که به سال ۱۹۴۴ انتشار یافته و کتاب «فرهنگ نامهای خاص ارمنی» نوشته G. Acharian جلد سوم، بخش مربوط به موسی خورنی که به سال ۱۹۴۶ در ایروان به چاپ رسیده است.

55- Manandian

56- Anania Shirakatsi

۵۷- در این باره ر. ش. به نوشته A. Abramian در باره نویسنده کتاب «جغرافیا» منسوب به موسی خورنی، ایروان، ۱۹۴۰.

یکی از نوشته‌های منسوب به موسی خورنی « کتاب‌هری » است که گویا خورنی آنرا برای یکی از شاگردان خود بنام تئودوروس^{۵۸} نوشته است. این کتاب شامل درس‌هایی از فن خطابه است.

(کتاب‌هری) شامل ده فصل است. در این فصلها قواعد اصلی بیان زیبا و فکر منطقی ذکر شده است. درباره هر یک از قواعد چند مثال ارائه شده که بیشتر از نوشته‌ها و نظرات خطیبان یونانی چون الیفانتین (سده یکم میلادی) و هرموزن (سده دوم میلادی) است.

میتوان چنین پنداشت که خورنی در فن خطابه آثار دیگری نیز داشته است. ذکر این نکته ضرور است که در ادبیات ارمنی باستان خورنی بعنوان « استاد بزرگ فن خطابه » و « پدر فن خطابه » شهرت داشته است.

در نسخه‌های خطی ارمنی از موسی خورنی بعنوان فیلسوف نیز یاد شده است مورخان بزرگ ارمنی قازاریاربتسی و استفانوس اسوهیک او را فیلسوف نامیدند.

فهرستی از برخی آثار فلسفی موسی خورنی بجا مانده است که عبارتند از : « بررسی موسی ، ده قاطیغوریاس ارسطو ، مسائل یووانالا^{۵۹} ، پاسخهای موسی ، قواعد ارمنی ، فلسفه داوید شکست‌ناپذیر ، بررسی منطقی مسائل مورد اختلاف فلاسفه یونانی مکتب ملیتوس و فیلسوف ارمنی موسی آتنی^{۶۰} و آثار دیگری که متأسفانه تا کنون از جانب متخصصان ، مورخان و فیلسوفان ارمنی مورد پژوهش قرار نگرفته است .

موسی خورنی در باره سه موضوع مذهبی « آفرین به گروه دوشیزگان

58- Theodoros

59- Iovanala

۶۰- ر. ش. به نسخه خطی ماتناداران ، انستیتیوی پژوهش نسخه‌های خطی جمهوری شوروی ارمنستان شماره ۱۷۴۶ ، ص ۱۸۴a-۱۸۸b ، شماره ۶۱۹۷ ، ص ۳۶۵a-۳۷۶b ، شماره ۱۹۶۴ ، ص ۲۱۳۵-۲۱۶b.

ریپسیمه»^{۶۱} «تاریخ گروه دوشیزگان ریپسیمه» و «نیایش ویژه خداوند» نیز نوشته‌هایی دارد گمان میرود خورنی اینها را در سالهای پیری و پس از انتصاب به مدارج روحانی کلیسایی نوشته باشد.

نسخه‌ای از مباحثات دستوری دیونیس تراکیه‌ای نیز به امضای موسی خورنی باقی مانده است (دیونیس تراکیه‌ای مؤلف سده دوم میلادی است. قواعد او اصولی بسیار جالب در زمان خود و نیز در روزگار هلینسم بشمار است. این نوشته به بسیاری از زبانها ترجمه شده است.^{۶۲} کتاب دستور قواعد دیونیس تراکیه‌ای در سده پنجم میلادی بزبان ارمنی ترجمه شد. چندتن از مؤلفان ارمنی نظر خود را درباره این کتاب نگاشته‌اند.^{۶۳}

وجود این کتاب و اظهار نظر متعدد درباره آن نمودار روشنی از سیاست امپراطوری رم شرقی و کوشش پیروان آن جهت قطع رابطه فرهنگی مردم ارمنستان با گذشته آنها است. تدوین قواعد دستوری نوین گرچه کوششی علمی بوده ولی این کوشش صرف قطع رابطه فرهنگی مردم ارمنستان با گذشته خویش و تبعیت آن از سیاست جدید امپراطوران رم شرقی بوده است. از اینرو فعالیت‌های علمی موسی خورنی را نمیتوان خدمتی واقعی به مردم ارمنستان محسوب داشت. در ضمن ذکر این نکته نیز ضرور است که سیاست خدمتگزاران خویش را نیز پدید می‌آورد و اگر موسی خورنی نمی‌بود دیگران به این کار می‌پرداختند.

از میان ترجمه‌های موسی خورنی از زبان یونانی به ارمنی «خطابه‌های کریگور نازانزین»^{۶۴} «و زندگانی اسکندر» را میتوان نام برد.

61— Ripsime

62— N. Adonts: Dionisii Frakiiskii i armianskie tolkovateli. SPB, 1915, P. 1-5.

۶۳— از مؤلفان مذکور Mamber Vertsanoh (سده پنجم میلادی) داوید شکست - Stepanos Siunetsi (سده پنجم میلادی)، موسی خورنی (سده پنجم میلادی)، Grigor Magistros (سده هشتم میلادی)، Amam Areveltsi (سده نهم میلادی)، (سده یازدهم میلادی) را میتوان نام برد.

64— Grigor Nazanzin

گریگور نازانزین یکی از روحانیان در آغاز نفوذ آئین مسیح بود. در جهان مسیحیت «خطابه‌های» او را مهمترین آثار آئین ارتدکس می‌شمارند. از اینرو روحانیان و خادمان کلیسای ارمنی نوشته‌های او را به زبان ارمنی ترجمه کرده‌اند.

در کتاب «زندگی اسکندر» که نمونه‌ای ادبی از اسرائیلیات است. از شخصی بنام کالیسفن^{۶۵} دروغین سخن رفته است. این کتاب حاوی مطالبی درباره لشکر کشی اسکندر مقدونی به خاورزمین است که در آن نکته‌های درست با مطالب عامیانه و افسانه‌ای درهم آمیخته است. در روزگار باستان کتاب «زندگی اسکندر» مشهور بود و به زبانهای بسیاری ترجمه شد. موسی خورنی نخستین کسی بود که به این کتاب توجه کرد و آنرا به زبان ارمنی ترجمه نمود. ترجمه خورنی بعدها از سوی مؤلفان متأخر ارمنی تصحیح و تکمیل شد.

برجسته‌ترین نوشته موسی خورنی کتاب «تاریخ ارمنستان» است که در سالهای ۴۸۱-۴۸۲ میلادی بنا بدستور ساهاک باگراتونی که از اشراف و بزرگان ارمنستان بود برشته تحریر کشیده شد. ساهاک باگراتونی از مخالفان ایران و یکی از سازمان دهندگان شورش ارمنیان علیه شاهنشاهی ساسانی در سالهای ۸۰-۹۰ میلادی و از هرزبانان ارمنستان بود.

بدیهی است کتاب «تاریخ ارمنستان» که بدستور ساهاک باگراتونی نگاشته شده نمیتواند از اغراض سیاسی برکنار باشد. از اینرو باید نوشته‌های موسی خورنی را باقید احتیاط تلقی کرد، ولی بهر تقدیر در آن مطالب و آگهی‌های جالبی نیز میتوان یافت.

«تاریخ ارمنستان» نوشته موسی خورنی شامل سه بخش است: بخش یکم زیر عنوان «ارمنستان بزرگ»، بخش دوم «تاریخ گذشتگان میانه» و بخش سوم زیر عنوان «پایان تاریخ سرزمین ما» است.

بخش نخستین کتاب با نامه موسی خورنی به ساهاک با گراتونی آغاز میشود، او در این نامه از با گراتونی که نگارش تاریخ ارمنستان را بوی سپارد قدردانی میکند. خورنی مینویسد: «سهاک با گراتونی با آغاز اینکار یاد گاری ابدی از خود بر جای نهاده است». ۶۶

موسی خورنی کسانی را که نسبت به روشن ساختن تاریخ شاهان و شاهزادگان بی اعتنا هستند و به نگارش تاریخ ارمنستان توجهی ندارند هلامت میکنند.

خورنی تاریخ ارمنستان را با روشن ساختن ریشه های قومی ارمنیان آغاز میکند. ولی برخورد او به این مسئله غیر علمی و بر پایه داستانهای افسانه ای است. موسی خورنی پیدایش مردم ارمنستان را بانام دوتن از قهرمانان باستانی قوم ارمنی «هایک» ۶۷ و «آرام» ۶۸ مربوط میکند. او با تکیه به گفته های عامیانه میکوشد نام «های» ۶۹ را بانام «هایک» و نام «ارمن» ۷۰ را با نام «آرام» مربوط سازد. ولی اکنون دیگر نادرستی وجه تسمیه موسی خورنی بر اهل علم واضح و روشن شده است.

در نوشته های خورنی کوششی غیر علمی برای پدید آوردن تاریخ ارمنستان مشهود است. خورنی در کتاب خود از نخستین روحانیان و فرمانروایان ارمنستان با احترام فراوان یاد کرده است. خورنی از قول آنان مطالبی نگاشته که نادرست، عامیانه و فاقد ارزش علمی است.

بنا به نوشته خورنی نخستین شاه ارمنستان پارویرسکاوردی ۷۱ بود که بهنگام پادشاهی سارداناپالا ۷۲ شاه کلد و آشور (سده هفتم پیش از میلاد) بر سرزمین ارمنستان فرمانروائی داشت.

66— M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 1, SPB, 1893.

67— Haik

68— Aram

69— Hai

70— Armen

71— Paruir Skaordi

72— Sardanapala

در نخستین بخش کتاب تاریخ آگهی‌های جالبی از روابط ارمنستان با ایران و دیگر سرزمینهای همجوار میتوان یافت. صحائفی از این کتاب در باره رابطه ارمنستان با ماد، پارس و آشور است. مطالبی که درباره آرای ۷۳ زیبا، فرمانروای ارمنستان و شمیرم (سمیرامیس یا سمیرامید^{۷۴} ملکه آشور در کتاب خورنی آمده گرچه عامیانه و افسانه‌ای بنظر میرسد ولی با این همه جاذب و زیبا است. در کتاب خورنی از سنگنبشته‌های کنار دریاچه وان^{۷۵} نیز سخن رفته است که باید آنرا قدیمترین آگهی در باره کتیبه‌های مذکور دانست. خورنی این کتیبه‌ها را از سمیرامیس ملکه آشور دانسته است.

خورنی ضمن نگارش تاریخ باستان بخش عمده‌ای را به فرمانروایی سلسله ایراوانیان یا هایکازیان^{۷۶} اختصاص داده است. ایروانیان یا هایکازیان پیش از آرتاشس که دولت واحد و متمرکز در ارمنستان پدید نیامده بود بر این سرزمین فرمانروایی داشتند. درباره فرمانروایی ایروانیان بر ارمنستان آگهی‌هایی از هرودوت و گزنفون نیز موجود است. ولی این آگهی‌ها بسیار ناقص و نارسا است.

بخش دوم کتاب «تاریخ ارمنستان» زیر عنوان تاریخ گذشتگان میانه است. این بخش شامل تاریخ ارمنستان در روزگار فرمانروایی دودمان آرتاشسها و ارشکیان است.

این بخش از لشکرکشی اسکندر مقدونی به خاور (۳۳۱-۳۳۳) پیش از میلاد) آغاز شده است. خورنی ضمن بحث از پادشاهان سلسله آرتاشسیان آگهی‌های گرانبهایی از روزگار فرمانروایی آرتاشس یکم^{۷۷} (۱۸۹-۱۶۰ پیش از میلاد) تیسگران دوم^{۷۸} (۵۵-۹۶ پیش از میلاد) و ارتساوازد دوم^{۷۹} (۵۳-۳۴ پیش از میلاد) بدست میدهد.

73- Ara

74- Shamiram, Samiramis, Samiramid

75- Van

76- Haikaz

77- Artashes

78- Tigran

79- Artavazd

خورنی در بخش دوم کتاب بتفصیل از ارشکیان سخن رانده است. او این بحث را از تیرداد یکم^{۸۰} آغاز میکند و او را واهارشاک^{۸۱} (وه ارشک) مینامد سپس به روابط ارمنیان و اشکانیان حتی در دورانی که ساسانیان بر ایران فرمانروائی داشته اند اشاره میکند.

خورنی در این بخش از پذیرش آئین مسیح در ارمنستان و تبدیل آن به کیش رسمی سرزمین مذکور و نقش تیرداد سوم و گریگور روشنگر در این زمینه بحث کرده است.

خورنی رویدادهای روزگار خود را بتفصیل در بخش سوم کتاب آورده است. او از استادان خود مسروپ هاشتوتس و ساهاک پرتوه با سپاس و احترام بسیار سخن گفته است.

آخرین سالی که خورنی در کتاب خود از آن بحث کرد رویدادهای سال ۴۸۲ میلادی است که آرتاشس آخرین پادشاه دودمان ارشکیان از فرمانروائی ارمنستان شرقی بر کنار شد و این سرزمین زیر نظر فرستادگان شاهنشاهان ساسانی اداره گشت.

از نوشته تووما آرتسرونی^{۸۲} مورخ سده پنجم میلادی چنین بر میآید که موسی خورنی بخش چهارم کتاب را نیز که شامل رویدادهای زمان او بود برشته تحریر کشید که شامل رویدادهای زمان فرمانروائی زنون^{۸۳} امپراطور رم شرقی (۴۷۴ - ۴۹۱ میلادی) نیز بوده است. متأسفانه این بخش از نوشته موسی خورنی تا کنون بدست نیآمده است. برخی از خاورشناسان شهادت آرتسرونی را خطا شمرده اند. شاید چنین باشد و شاید کتاب خورنی بخش چهارمی نیز داشته ولی مفقود شده است. بهر تقدیر دلیل روشنی بر رد مدعای تووما آرتسرونی نمیتوان یافت.

۴- اندیشه های موسی خورنی:

موسی خورنی نخستین مؤلف ارمنی بود که تاریخ ارمنستان را از دوران

80- Tradt

81- Vaharshak

82- Tovma Artsruni

83- Zenon

پیش از تاریخ تاروزگار خویش برشته تحریر کشید. از این رو ویرا «پدر تاریخ ارمنستان» نام داده اند. خورنی بر مبنای مطالعه اساطیر ارمنی و مآخذ دست اول یونانی به گردآوری مطالبی در زمینه تاریخ ارمنستان پرداخت. او بابر خوردی نقادانه به روشن ساختن صحت و سقم اسناد و نوشته های تاریخ و مقابله آگهی ها و ربط دادن آنها بیکدیگر پرداخت و منظره ای کم و بیش روشن پدید آورد.

آکادمیسین مالاخاسیانتهس ضمن بحث درباره کار پر زحمت خورنی نوشت: «خورنی چون پرنده ای که بانوک خویش ساقه و علفهای خشک را گرد می آورد و برای جو جگان خود لانه میسازد، اسناد و مدارک گونه گون و جسته و گریخته را از نواحی مختلف گرد آورد و باتوانائی و استعداد ذاتی آنرا بهم مربوط ساخت».^{۸۴}

خورنی در تدوین کتاب «تاریخ ارمنستان» از آثار بیش از چهل مؤلف استفاده کرد و آگهی های تاریخی و شرح و تفسیر و نمونه ها و استنتاجات آنان را مورد بهره برداری قرار داد. گمان می رود کمتر کسی پیش از خورنی، چون او تا این اندازه از مآخذ دست اول استفاده کرده باشد.

موسی خسورنی در نگارش بخش یکم کتاب «تاریخ ارمنستان» از آثار مارآباس کاتینا^{۸۵} و آبدین^{۸۶} مورخ یونانی و اپیفانس قبرسی^{۸۷} که در سده چهارم میلادی میزیسته و نیز از نوشته های المپیدور فیلسوف اسکندرانی بهره فراوان بر گرفت.

خورنی در نگارش بخش دوم کتاب از آثار مؤلفان یونانی، مصری، و سوریائی چون هرودت (سده پنجم پیش از میلاد) پلی کراتس^{۸۸} (سده چهارم

۸۴- ر.ش. به مقدمه س. مالاخاسیانتهس S. Malakhasiants بر ترجمه کتاب «تاریخ ارمنستان» نوشته موسی خورنی.

85- Mar Abas Katina 86- Abiden

87- Epifanes

88- Polikrates

پیش از میلاد) یوسف فلاویوس^{۸۹} (سده یکم میلادی) و نیز از نوشته‌های مورخان ارمنی سده چهارم میلادی چون آگافانگهوس^{۹۰} و فاوست بوزنتی^{۹۱} استفاده کرد.

در ضمن خورنی بهنگام بهره گرفتن از آثار دیگر مؤلفان نسبت به نوشته‌های آنان برخوردی نقادانه داشت. ولی با این همه نوشته خورنی خالی از نارسائی و خطای فراوان نیست نارسائی‌ها و خطاهای خورنی اکنون که علم تاریخ پیشرفتهای فراوان کرده محسوس تر است. البته گناه این این نارسائیها بر عهده خورنی نیست. زیرا خورنی نیز بسبب عوامل عینی و تبعیت از محیط و شیوه تربیت و تفکر ناگزیر از انعکاس و ارائه دانسته‌ها و دریافته‌های خویش بود. مع هذا باید این نکته را از نظر دور نداشت که در بسیاری از مسائل درک و اندیشه موسی خورنی درست تر از بسیاری مورخان بوده است. دلیل روشن بر این مدعا درک اندیشمندانه موسی خورنی از کارنامه اردشیر پاپکان است. میدانیم در کارنامه اردشیر پاپکان مطالب افسانه آمیزی هست چون خواب دیدن پاپک، تابش نور خورشید از پشت سر ساسان، نیرنگهای کینزک اردوان پنجم شاهنشاه اشکانی و مظهر فره ایزدی یا فرکیانی که بشکل میش در پس اردشیر دوید و عاقبت بر اسب او نشست.

خورنی نکته‌های جالبی درباره کارنامه ذکر میکند ولی در ضمن نسبت به افسانه‌هایی که صورت معجزه یافته‌اند ناباوری خود را اعلام میدهد. ولادیمیر لو کونین ضمن بحث درباره کارنامه اردشیر پاپکان نکته جالبی را از موسی خورنی آورده و چنین نوشته است: «در کارنامه» و «افسانه‌های» مرسوم نیز روایتی هست که زمانی دراز پیش از «کارنامه» پدید آمده است و دست کم چنانکه از نوشته‌های موسی خورنی پیدا است اواسط سده چهارم میلادی ترجمه یونانی کتاب شخصی بنام برسمه (برسمه) وجود داشته که مترجم آن خورخبد دبیر شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بوده

است این کتاب «راست سخن» نام داشت «موسی خورنی مینویسد: «آنچه را که برای کتاب ما ضرور است از این اثر برمیگزینیم و مطالب افسانه‌ای بیهوده چون خواب دیده پاپک، تابش نور خورشید از سر ساسان، درباره ماه، پیشگوئی اخترشماران که کلدیان بودند و دیگر چیزها، و نیز درباره نیرنگ دختر مرغ، درباره بره (میش) و مانند آنرا به کناری می‌افکنیم».^{۹۲}

خورنی از ترجمه ماخذ نادرست خودداری می‌ورزید. او ماخذ بررسی نشده و آزمایش نشده را «بی معنی» و «ناقابل» می‌خواند.

اوضمن نوشتن مطالبی درباره بیانات سهاک پرتوه در ایران، متن کامل آنرا در کتاب «تاریخ ارمنستان» نیاورد. البته موسی خورنی نداشتن متن کامل را دلیل آورده است. وی در این باره چنین مینویسد: «شاید گفته شود: بهتر بود ما در اینجا همه آنچه را که سهاک بزرگ در مجمع عمومی پارسها گفته می‌آوردیم. می‌گوییم: همه این نطق بطور کامل و دقیق بدست ما رسیده است و ما نتوانستیم آنرا در کتاب تاریخ خود جای دهیم».^{۹۳}

نمیدانیم موسی خورنی واقعا همه نطق سهاک را نداشته و یا اینکه بععلل سیاسی از نگارش متن کامل آن خودداری ورزیده است؛ بهر حال این نکته‌ای است قابل بحث. شاید خورنی در واقع متن نطق سهاک را نداشته ولی تربیت سیاسی او که پیروی از سیاست امپراطوری رم شرقی میکرد و از نظر سیاسی نیز تابع کلیسا و بالطبع مخالف شاهنشاهی ساسانی بود سبب این کار شده است. این نکته‌ای است که باید در مطالعه نوشته‌های خورنی و درك انگیزه‌های او مورد بررسی قرار گیرد.

موسی خورنی نخستین مورخ ارمنی بود که کوشید دوره‌های مختلف

۹۲- لوکونین، و. گ. تمدن ایران ساسانی، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا، تهران
بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ صفحه ۱۱.

93- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod. N. Emina, chast 3, P. 65, SPB, 1893.

تاریخ ارمنستان را بر مبنای زمان تقسیم کند و در کتاب خود بیاورد. خورنی تاریخ ارمنستان را به پنج دوره بخش کرده است که عبارتند از:

۱ - دوره فرمانروایی شاهان هایک .

۲ - دوره فرمانروایی آشوریان .

۳ - دوره فرمانروایی دودمان ایروانیان .

۴ - دوره جدال و نفاق .

۵ - دوره پادشاهی ارتاشسیان .

هیچیک از اسلاف ارمنی موسی خورنی تا سده های چهارم و پنجم میلادی از جمله آگافانگهوس و فاوست بوزنتی در نگارش تاریخ به ترتیب زمانی توجهی نداشتند. خورنی ضمن تشریح نظر خود درباره تاریخ مینویسد: «تاریخ بدون در نظر گرفتن وقایع و ترتیب زمانی آنها کامل نیست». ^{۹۴}

خورنی ضمن پیروی از این نظر کوشید تا مآخذ دست اول مربوط به تاریخ سیاسی ارمنستان را طبق ترتیب زمانی مورد بررسی و پژوهش قرار دهد.

خورنی جدولی از شاهان دودمان ارشکیان از واهارشاک (وارشاک) یکم تا سقوط سلسله مذکور به سال ۴۲۸ میلادی ترتیب داد. در این جدول شاهان ارمنی و رویدادهای مربوط به روزگار فرمانروایی آنان بترتیب آمده است.

نوشته های مورخان ارمنی تا روزگار خورنی فاقد استفاده دقیق از سالماری است. ولی خورنی ضمن کوشش در ترتیب زمانی روزگار پادشاهی فرمانروایان ارمنی کوشید تا زمان فرمانروایی آنان را با زمان فرمانروایی دیگر پادشاهان مقایسه کند. بدین منظور در بخش یکم و دوم کتاب «تاریخ ارمنستان» فهرستی ارائه کرد و در آن زمان فرمانروایی شاهان ارمنی را با روزگار شاهنشاهی اشکانی و ساسانی و نیز امپراطوران روم شرقی و غربی مقایسه

94— M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 82, SPB, 1893.

نمود که از نظر تاریخ ایران در روزگار اشکانیان و ساسانیان بسیار ارزنده و گرانبها است.

این شیوه برخورد موسی خورنی در تعیین زمانی رویدادها سبب شد که وی تاریخ دقیق نخستین پادشاهی تیرداد سوم شاه ارمنستان را مشخص کند او خود در این باره چنین مینویسد: «... ما ضمن پژوهشی دقیق و پی گیر توانستیم سال جلوس تیرداد را بر تخت شاهی معین کنیم. سال جلوس او با سومین سال پادشاهی دیو کلیتین برابر است». ۹۵

با همه اینها فهرست خورنی عاری از تشویش نیست. بویژه بخش دوران باستان که مورخ از داشتن مأخذ دست اول محروم بوده مشوش است. در فهرست خورنی خطاهائی مشهود است. ولی هر چه رویدادها به زمان خورنی نزدیکتر شدند تاریخشان نیز دقیقتر شده است. مثلاً تاریخ وقایع سالهای ۲۸۷-۴۲۸ میلادی از جانب دانشمندان خاورشناس با برخی تصحیحات کوچک درست شناخته شده است. برخی از خاورشناسان آن بخش از فهرست زمانی موسی خورنی را که متعلق به روزگار فرمانروائی شاهنشاهان اشکانی است مورد تردید قرار داده اند. ولی گوت شمیدت تاریخ در گذشت شاهنشاهان اشکانی را که خورنی در کتاب خود آورده درست دانسته است.

خورنی به رویدادها بی اعتنا نبود. بلکه خواستهای سیاسی خویش را نیز ضمن نگارش رویدادها ارائه میکرد. خورنی در نوشته خود زیر عنوان «اشک» روزگار خویش را با زمانی که ارمنستان طی پیکارهای متعدد با دولت آشور استقلال یافت مقایسه و از روزگار باستان با حسرت یاد می کند. وی در این باره چنین مینویسد: «آه، چقدر آرزو داشتم که در روزگار فرمانروائی سه شاه میزیستم تا میتوانستم از دیدن رویشان

95- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 82, SPB, 1893.

لذت برم و از اندوه کنونی خلاصی یابم».^{۹۶}

خورنی روزگار خود را چنین توصیف میکند: «فرماندهان به همه چیز بی اعتنا و بیرحم اند. دوستان خیانت پیشه و دشمنان نیرومندند. ایمانها بخاطر زندگی در معرض بیع و شری قرار گرفته است. دزدانی بیشمار از هر سو حمله ور شده اند. خانه ویران و درون آن بغارت رفته است. بزرگان درزنجیر، اشراف در زندان و نیکان در اسارتند. عذاب و درد و رنج مردم بسیار است. شهرها تصرف گشته اند و دژها ویران و متصرفه‌ها دچار ورشکستگی و بناها دستخوش حریق اند».^{۹۷}

خورنی قهرمانان داستانهای خویش را میستاید و از هایک نیای بزرگ ارمنیان با غرور و مباهات یاد میکنند.

بنابه روایت خورنی هایک در میان رودان میزیست. در آنجا بل نیروت^{۹۸} فرمانروائی داشت. او از متعابمان خویش خواست که در پیشگاه وی به سجده در آیند و او را پرستش کنند. همه در برابر او به سجده درآمدند جز هایک. هایک بارمنستان گریخت و در استان ارك سکنی گزید. بل از سفر او آگهی یافت و کس فرستاد تا ویرا باز گرداند. بل در پیام خود به هایک او را از اقامت در شمال و نواحی سردسیری بر حذر داشت. ولی هایک که آزادی را بر گرمای مطبوع ترجیح میداد از پذیرش پیشنهاد بل امتناع ورزید. بل سپاهی گران کرد آورد و به جنگ هایک شتافت هایک با گروهی از یاران و نزدیکان خویش با سپاه وی روبرو شد. در پیکارتیری به سینه وی رها کرد و او را به خاک هلاک افکند. لشگریان بل روبه هزیمت نهادند و هایک پیروز شد. هایک بیاس بزرگداشت این پیروزی آبادی در رزمگاه پدید آورد و آنرا بنام خود نامید ارمنیان این آبادی را «هایوتس دزور»^{۹۹} و مکانی را که بل در آنجا مرد

96— M. Khorenatsti: «Istoriia Armenii», Perevod N. Emina, chast 3, P. 68, SPB, 1893.

97— Ibid.

98— Bel Nebrov

۹۹— (این کلمه در زبان ارمنی به معنای در بندهایک است). Haiots dzor

«گرمزانگ» ۱۰۰ و همه سرزمین ارمنستان بهاس بنیادگزار آن هایسک «هایستان» ۱۰۱ نامیده اند. ۱۰۲

خورنی از آرام ۱۰۳ که نیز اشراف و بزرگان ارمنستان را متحد کرد به نیکی یاد میکند. او مینویسد: «آرام مردی بود کار دوست که میهن خویش را گرامی میداشت و ترجیح میداد بمیرد و نبیند بیگانگان بر سرزمین او فرمان رانند و وحدت اقوام آنرا برهم زنند.» ۱۰۴

خورنی از برخی از شاهان ارمنی چون تیگران بزرگ ۱۰۵ با مباحثات یاد میکند. او درباره تیگران بزرگ چنین مینویسد: «برای من که نویسنده کتابم بسیار مایه خورسندی است که از تیگران بزرگ و کوششهای او بنویسم. ای خواننده برای تو نیز خواندن مطلب درباره تیگران فرزند یروند ۱۰۶ بسیار مطبوع خواهد بود. زیرا او مردی شجاع بود و تاریخ زندگیش سرشار از قهرمانیهاست. برای من بسیار مسرت انگیز است که از تهور دلیرانی چون هایسک، آرام و تیگران یاد کنم. بگذار آیندگان این مردان را نیمه خدایان، پیامبران و یا هر چه میخواهند بنامند.» ۱۰۷

بیگمان این نوشته های خورنی خالی از انگیزه های سیاسی نیست. خورنی آن دسته از ارمنیانی را که سیاست دوستی با ایرانرا پیش گرفته

۱۰۰- (این کلمه در زبان ارمنی به معنای گوداست). Gerezman

101- Haiestan

102- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, 2, SPB, 1893.

103- Aram

104- M. Mhorenatsi: «Istoria Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 13, SPB, 1893.

۱۰۵- Tigran، خورنی در نوشته های خود تیگران بزرگ (تیگران دوم) را با تیگرانی که از دودمان ایروانیان بود اشتباه میکند.

۱۰۶- (شاید این کلمه فارسی واژه ایروند باشد) Ierevand

107- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Perevod N. Emina chast 1, P. 31, SPB, 1893.

بودند جاه طلب میخواند و از آنان به بدی یاد میکند. نمونه این شیوه تفکر خورنی داستان مروژان^{۱۰۸} است. خورنی مینویسد: «مروژان بشرف و آبروی خویش سخت پای بند بود ولی يك آرزو داشت و آن اینکه شاه ارمنستان شود. از اینرو بمباریچه‌ای در دست شاپور شاهنشاه ایران بدل گشت. مروژان در رأس سپاهیان ایران به ارمنستان حمله ور شد... این مرد بدخیم ضمن پیکار در نزدیکی دزیرا و ۱۰۹ اسیر شد و به سزای عمل خود رسید.»^{۱۱۰}

خورنی آرزو داشت فتودالی مستبد از ناخرارهای با قدرت ارمنی بر ارمنستان مسلط گردد و مردم بسی چون چرا از او پیروی کنند. بدین روال خورنی حامی اشراف و بزرگان ارمنی بود و در تحولات اجتماعی آن روزگار در ارمنستان و ایران جانب اشراف و بزرگان را می‌گرفت. او بر آن بود که عوام الناس باید از اربابان خود اطاعت کنند و از فرمان آنان سر نه بپسند. خورنی طرفدار اختلاف میان شهریگان و روستائیان بود و می‌کوشید این اختلاف را معقول و انماید. خورنی نوشت که «واهارشاك، (وهارشك) شاه ارمنستان فرمان داد که مردم شهر نسبت به روستا از برتری‌هایی برخوردار باشند.»^{۱۱۱}

نکته دیگری که نشانه مخالفت موسی خورنی در پذیرش پیوندهای قوی و باستانی ارمنیان با ایرانیان است داستان بیوراسپ اژدهاك (بیوراسپ و ضحاك) است. یکی از اشراف ارمنستان که خورنی در خدمتش بود خواست تا خورنی داستان باستانی (بیوراسپ و اژدهاك) را که ارمنیان نیز آنرا از خود می‌دانستند به نگارش آورد. ولی خورنی از آن سرباز زد و در نامه‌ای به مخدوم خود نوشت: «ایسن چه اشتیاقی است که به نگارش داستانی دروغین از خود نشان

۱۰۸- گمان میرود این نام فارسی مرجان باشد). Mrozhan

۱۰۹- گمان میرود این نام فارسی زیر آب باشد). Dzirav

110. M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Perevod N. Emina, chast 3, P. 37, SPB, 1893.

111- Ibid

می‌دهی؟ چه نیازی به افسانه‌های بی‌معنی هست؟»^{۱۱۲}

راست است که موسی خورنی مردی اندیشمند بود و از پذیرش افسانه‌ها خودداری می‌ورزید. ولی متأسفانه این روش او قاطع نبود، بلکه خورنی از نگارش افسانه‌هایی که نمودار رابطه قومی ارمنیان و ایرانیان بوده پرهیز داشت. دلیل روشن این مدعا نگارش افسانه‌های باستانی ارمنی در همان کتاب تاریخ اوست. بسا اندکی دقت سمت و جهت سیاسی خورنی را در نگارش تاریخ او می‌توان دریافت. او چنین می‌نویسد: «اگر چه مردمی کوچکیم و شماره ما اندک است. ما گرچه بارها زیر فرمان دیگران بوده‌ایم، با اینهمه در سرزمین ما دلیربهای بسیار پدید آمده که همواره جاوید و پایدار خواهد بود.»^{۱۱۳}

در اینجا تعصب قومی خورنی مورد انتقاد ما نیست. بلکه آنچه که مورد انتقاد ما است انکار رابطه قومی در نوشته‌های خورنی است.

با همه این نارسائیه‌ها نوشته‌های خورنی آئینه زمان اوست. او روحانیان اشراف و داوران ارمنستان را سخت بیاد انتقاد می‌گیرد. خورنی در باره روحانیان ارمنستان چنین می‌نویسد: «اینها ابله، از خودراضی . . . پول پرست و بخیل‌اند. خدا را از یاد برده‌اند. گله لرزان و پریشان خود را رها ساخته به گرگان سپارده‌اند کشیشان مردمی دور و فریب کارند . . . اسقف‌ها مفرور . . . و تنبل‌اند و علم و دانش را بیاد استهزاء می‌گیرند.»^{۱۱۴}

خورنی در باره اشراف و بزرگان ارمنی می‌نویسد: «اینها مردمی یاغی،

۱۱۲- موسی خورنی، «تاریخ ارمنستان» بخش یک، ملحقات ازداستانهای فارسی.

113- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Pervod N. Emina, chast 1 P. 3. SPB, 1893.

114. M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Pervod N. Emina, P. 59. SPB, 1893.

شريك دزدان، دد صفت، بخيل، بيرحم، غارتگر، خانمان برانداز و بی احساس و در واقع همفکر نوکران خویشند.»^{۱۱۵}

خورنی داوران را نیز نامردمانی لاابالی، دروغگو و ریاکار می خواند که به قانون احترام نمی گذارند.^{۱۱۶}

خورنی مردم ارمنستان را میستاید و می نویسد که مردم ارمنستان در روزگار باستان مردمی پیشرفته و متمدن و هنرمند بودند. ولی بعدها بسبب وجود فرمانروایان نالایق از پیشرفت بازماندند.»^{۱۱۷}

خورنی از ارتشش به نیکی یاد میکند و او را عامل شکوفائی علم و پیشرفت صنعت و کشاورزی و ماهیگیری و کشتی رانی در دریاچه هامی خواند. خورنی یونانیان را پیشرفته ترین مردمی میدانند که قدر علم و هنر را می شناسند. خورنی مینویسد: «یونانیان تاریخ مردم خویش را نگاشته اند و به علم و دانش توجه فراوان مبذول داشته اند. دانشمندان یونانی نه تنها نوشته های خود را محفوظ نگاه داشته اند بلکه آثار مؤلفان بزرگ بیگانه را نیز ترجمه کرده اند.»^{۱۱۸}

خورنی از طرفداران جدی علم و هنر یونان بود. او از بطلمیوس به نیکی فراوان یاد میکند و یونانیان را «مادر علم» مینامد.^{۱۱۹}

از این نوشته ها دو نکته معلوم میشود یکی بستگی بیش از اندازه خورنی به فرهنگ رم شرقی در نتیجه سیاست امپراطوری رم شرقی است. دیگر نکته بسیار جالبی است مبنی بر اینکه یونانیان آثار مؤلفان بیگانه

115- Ibid.

116. Ibid.

117. M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, P. 59, SPB, 1893.

118- Ibid. P. 60

119- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2 P. 2 SPB, 1893.

را ترجمه کرده‌اند. شاید بسیاری از اندیشه‌های ایرانی را در آثار متفکران یونانی بتوان یافت.

موسی‌خورنی نوشته‌های زیبایی نیز دارد که هم از نظر تاریخی و هم از نظر ادبی جالب‌دقت است. در کتاب تاریخ موسی‌خورنی شرحی درباره شهر اروندکرت آمده که بسیار زیبا است. وی می‌نویسد: «در اروندکرت کاخ زیبایی هست که اروند آنرا بصورتی زیبا و دل‌انگیز بنا نهاد. او مردم را بدینجا آورد و بناهایی زیبا در میان دشت ایجاد کرد و باغهای پر گل و ریحان پدید آورد که دیدگان را شیفته و مسحور میسازد... دو ساحل رود ۱۲۰ که از این سرزمین میگذرد چون دولب بنظر میرسند». ۱۲۱

چنانکه پیشتر اشاره شد خورنی به افسانه‌های باستانی و داستانهای عامیانه ارمنی توجه داشت و نمونه‌هایی از آنها را در کتاب «تاریخ ارمنستان» آورد. بیشتر این افسانه‌های بسیار کهن درباره خدایان و قهرمانان اساطیری بوده است. ولی چنانچه گفته شد توجه او به داستانهای افسانه‌ای یکجانبه و خالی از شائبه اغراض سیاسی نبود. توجه خاص او به افسانه‌های یونانی و استنکاف وی از نگارش داستانهایی که پیوند ارمنیان و ایرانیان را به ثبوت می‌رساند، مؤید این مدعا است.

خورنی به سبب تبعیت از فرهنگ یونانی چنان شیفته آن شده بود که برای داستانهای اساطیر یونان حقایقی نیز تصور میکرد. خورنی در باره افسانه‌های یونانی چنین می‌نویسد: «افسانه‌های زیبا و دل‌انگیز یونانی حقایقی را درون خود نهفته دارد». ۱۲۲

۱۲۰- گمان میرود مقصود خورنی از رود همان اروند رود باشد که در فقا ز جریان داشته است و مجتمعا داستان بیوراسپ و ضحاک نیز متعلق به همین رود و سرزمین باشد.

121- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 42, SPB, 1893.

122- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, P. 63, SPB, 1893.

شاید این نوشته خورنی تا اندازه‌ای مقرون به حقیقت باشد. ولسی بی گمان داستانهای اساطیری مردم ایران به حقیقت نزدیکتر است و چون افسانه‌های یونانی تا این حد به پندار آمیخته نشده است.

از نظر خورنی یکی از افسانه‌های جالب ارمنی داستان هایک است، خورنی این داستان را از مارآباس کاتینا^{۱۲۳} در مورد پیدایش تیره ارمنی و چگونگی پیدایش آن نقل کرده است.

افسانه دیگر در باره جنگهای ارتاشس (اردشیر) یکم پادشاه ارمنستان و پیکارهای او با آلان و ربودن دختر شاه آلان است^{۱۲۴}.

خورنی در کتاب خود از واهان^{۱۲۵} یکی دیگر از خدایان باستانی ارمنیان سخن رانده است. خورنی واهان را خدای جنگ، دلاوری و شجاعت میداند. بنا به نوشته خورنی واهان رعد و برق و دیگر عوامل طبیعت را به تابعیت خود آورد. چنین بنظر میرسد که خورنی از نگارش افسانه‌ها امتناع نداشت. بلکه تنها از نوشتن داستانهایی که با خواستها و شیوه تربیت و تفکر او منطبق نبود خودداری و امتناع میورزید.

کتابخانه ملی جمهوری آذربایجان

۵- موسی خورنی و نقد کتاب «تاریخ ارمنستان»

آکادمیسین آبگیان درباره نقد آثار خورنی مینویسد: «بسیاری از نویسندگان و ادبای ارمنی آثار موسی خورنی را خوانده و نقدهائی بر آن نوشته‌اند»^{۱۲۶}

موسی خورنی در نگارش «تاریخ ارمنستان» بیش از همه بر نوشته‌های مارآباس کاتینا تکیه داشت که حاوی آگهی‌های جالبی در زمینه تاریخ ارمنستان

123- Mar Abas Katina

124- M. Khorenatsi: «Istoreiia Armenii». Pervod N. Emina, chast 2, P. 50, SPB, 1893.

125- Vahan

126- M. Abegian: Istoriiia drevnearmijskoy Literatury P. 249

در روزگار باستان بود. خورنی درباره این مؤلف و آثار او چنین اظهار عقیده میکند که واهارشاک (وه ارشک) شاه ارمنستان (۶۶-۱۰۰ میلادی) خواست تا از تاریخ ارمنستان و گذشته دولتمداران آن سرزمین در روزگار باستان آگاه شود. از این رو مارآباس کاتینا را نزد برادر خود ارشک (اشک) شاه ایران میفرستد. تا مارآباس کاتینا با اسناد بایگانی ایران آشنا شود. مارآباس کاتینا نزد ارشک شاه ایران میرود و بسا اجازه او بمحل بایگانی نوشته‌ها در شهر نینوا دست میابد. او در آنجا ترجمه‌هایی از زبان کلدی به زبان یونانی می‌یابد که بدستور اسکندر مقدونی آماده شده بود این نوشته‌ها مدارک تاریخی بسیار گرانبهائی بودند و او بر مبنای این مدارک آگاهی‌هایی درباره تاریخ ارمنستان بدست آورد و واهارشاک (وه ارشک) را از آن آگاه کرد. ۱۲۷

برخی از محققان وجود مارآباس کاتینا را نپذیرفتند و او را زائیده پندارهای موسی خورنی دانستند. آنها بر آن بودند که شهر نینوا در این روزگار ویران شده بود و بنابراین اسنادی نمیتوانست در آنجا بایگانی شده باشد.

ولی در نتیجه پژوهش محققان نوشته‌هایی در موزه بریتانیا بدست آمده که گفته میشود از مارآباس کاتینا است.

برخی نیز بر این عقیده‌اند که وقتی مارآباس کاتینا از شهر نینوا سخن راند مقصودش شهر ادسا (الرها) بود که در نخستین سده میلادی بدرستی محل بایگانی شاهی بوده است.

برخی از پژوهندگان نقدهائی بر نوشته موسی خورنی درباره اروندیان نیز ارائه کرده‌اند.

موسی خورنی در کتاب خود مطالبی درباره اروندیان و اقامتگاه آنان

در شهر آرماویر ۱۲۷ نگاشته است. بنابه نوشته خورنی انوشه وان سوسن ور ۱۲۸ پایتخت خود را به آرماویر انتقال داد. در روزگار او نزدیک آرماویر بیشه‌ای از درختان کاج بود که مغان ۱۲۹ از صدای برگهای آن پیشگوئی میکردند ۱۳۰.

در روزگار واهونی مغ مجسمه واهان که از مس مطلا بود و نیز مجسمه‌های تیرو آناهیتا باین ناحیه انتقال یافت ۱۳۱. بعدها زمانی که جریان رود ارس ۱۳۲ تغییر یافت و از آرماویر دور شد ۱۳۳. شاه اروند پایتخت خود را به شهر اروندشات ۱۳۴ که بفرمان او ساخته شده بود انتقال داد ۱۳۵ ولی آرماویر همچنان بصورت یکی از مراکز دینی باقی ماند. بعدها وقتی ارتاشس (اردشیر) یکم بر اروندیان پیروز شد و فرمانروائی آنان را پایان بخشید. شهر جدیدی بنام ارتاشات ۱۳۶ بنا نهاد و مجسمه‌های آناهیتا و تیر را از آرماویر به پایتخت جدید انتقال داد. او مجسمه آناهیتارا به ارتاشات و مجسمه تیر را « کمی دورتر

۱۲۷a- آرماویر شهری است در شمال قفقاز که تا کنون نیز برجای مانده است.

128- Anushavan Sosanver

۱۲۹- معلوم میشود که مغان در شمال قفقاز نیز برواج آئین خویش اشتغال داشتند و آئین مغان تادشتهای روسیه نیز رواج داشته است. هم‌اکنون در زبان روسی واژه مغ (Mag) به معنای جادوگر بکار میرود.

130- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 20, SPB, 1893.

131- Ibid, chast 2, P. 12

۱۳۲- خورنی در نوشته‌های خود رود ارس را Eraskh نامیده است.

۱۳۳- گمان نمی‌رود این نوشته خورنی درست باشد زیرا فاصله رود ارس از شهر آرماویر بسیار زیاد است.

۱۳۴- شاید نام این شهر اروندشاد باشد. در لهجه ارمنی بسیاری از واژه‌های پارسی چون دستگرد بشکل دستکرت تلفظ میشود، ما در زمان ساسانیان نمونه‌هایی از این گونه نامها چون شاد فیروز و شاد شاپور داریم.

135. M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 39, SPB, 1893.

۱۳۶- این نام نیز ممکن است اردشاد باشد.

ازراه بزرگ» که به پایتخت منتهی میشد برد ۱۳۷.

موسی خورنی در کتاب خود مینویسد که این مطالب را از کتاب مفی بنام او گیوپ، ۱۳۸ خوانده است. خورنی می افزاید که در کتابهای پارسی نیز این مطلب آمده است. ۱۳۹

برخی از پژوهندگان که به مأخذ یونانی توجه دارند خیر موسی خورنی را درباره اروندیان نادرست انگاشتند و چنین پنداشتند که نوشته او گیوپ که خورنی از آن سخن رانده زائیده پندارهای او است. ولی کاوشهای باستانشناسان درستی نوشته های خورنی را تأیید کرده است. در آرمایر هفت نوشته بزبان یونانی بدست آمد. پس از خواندن نوشته ها معلوم شد که مطالب آن با نوشته های خورنی منطبق است. آکادمیسین ماناندیان درباره حفاریهای مذکور نوشت که: «آگاهی خورنی (درباره آرمایر و اروندیان) موبم و موافق کتیبه های یونانی است. از این رو در درستی نوشته های خورنی کمتر شبهه ای نمیتوان بخودراه داد» ۱۴۰ وی سپس نوشته های موسی خورنی را مورد بررسی قرار داده مینویسد: «شاید آگاهی او گیوپ مغ مأخذ دست اولی برای نوشته های موسی خورنی بوده است» ۱۴۱

خورنی درباره ارتاشس یکم (۱۶۰-۱۸۹ میلادی) نیز آگاهی جالبی دارد او نوشت که: «ارتاشس فرمان داد حدود هر یک از شهرها معین شود. بدستور او سنگهایی مکعب شکل کار گذارده شد» ۱۴۲.

- 137- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 49, SPB. 1993.
138. Ugiup
- 139- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 48, SPB, 1893.
- 140- Ia. Manandian: Grecheskaia nadpis Garni i vremia sooruzheniia iazycheskogo khrama Garni. Erevan, 1916, P. 9
- 141- Ibid.
- 142- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 56, SPB, 1893.

این نوشته خورنی نیز مورد تردید قرار گرفت. ولی حدود سی سال پیش در کرانه دریاچه سوان در ارمنستان شوروی سه سنگ بزرگ بدست آمد که بنابه گفته محققان به خط آرامی است. آکادمیسین اوربلی نخستین کسی بود که به این سنگها توجه کرد و گفت «گمان می رود این همان سنگهائی باشد که خورنی از آن سخن رانده است». ۱۴۳ پس از خواندن نوشته ها معلوم شد که کتیبه ها متعلق به روزگار ارتاشس یکم بوده و در آن از ارتاشس یکم یاد شده است. ۱۴۴

خورنی ضمن بحث از کارهای عمرانی تیرداد سوم، ۱۴۵ از بنای دژ گارنی ۱۴۶ سخن گفته است. خورنی می نویسد که تیرداد فرمان داد تا دیوار دژ را از سنگ خارا بنا کنند و میان آنها را با آهن استوار سازند. او کاخهای ستوندار با نقشهای برجسته بر روی سنگ و مجسمه های زیبا برای خواهر خود خسرو دخت بنا نهاد و فرمان داد بیاد او کتیبه ای بر سنگ بنویسند. ۱۴۷ ویرانه های پرستشگاه و دژ گارنی باقی است. ولی پیدا نشدن کتیبه پژوهندگان را به تردید واداشت.

ماه ژوئن سال ۱۹۴۵ مارتیروس ساریان نقاش فقید ارمنی و داود تیان مهندس کشاورزی، تصادفاً در گورستان گارنی کتیبه ای به زبان یونانی یافتند که بانوشته خورنی نزدیک است. آکادمیسین ماناندیان بر آنستکه «خورنی شخصاً به گارنی رفته و کتیبه ها را به چشم خود دیده بود» ۱۴۸.

- ۱۴۳- روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو مورخ سی و یکم ژانویه سال ۱۹۴۱.
- 144- A. Ia. Borisov: Nadpisi Artaksiia (Artashesa) tsaria Armenii. Sm. «Vestnik drevnei istorii», 1946, No. 2, P. 98.
- ۱۴۵- گمان می رود تیرداد سوم شاه ارمنستان از بازماندگان شاهنشاهان اشکانی باشد.
146. Garni
- 147- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii», Perevod N. Emina. chast 2, P. 90, SPB, 1893.
- 148- Ia. Manandian: Grecheskie nadpisi Armavira v novom Osveshchenii 1946, P. 14.

موسی خورنی همچنین مطالبی درباره جنگهای ارتاشس شاه ارمنستان با دومیتسیانوس^{۱۴۹} امپراتور روم (۵۸-۹۶ میلادی) دارد که مورد تردید ناقدان او است. ولی سالها پیش در دامنه بیوکداغ در آذربایجان شوروی نوشته‌ای بزبان لاتینی بدست آمد، که موید درستی نوشته‌های خورنی است. از نوشته چنین پیدا است که در آن روزگار دوازده لژیون رومی تا کرانه‌های دریای مازندران پیش آمدند و این کتیبه را برجای نهادند.^{۱۵۰}



گرچه نوشته‌های خورنی بارها مورد تردید پژوهندگان بوده، با اینهمه حاوی نکات ارزنده و بسیار گرانبھائی درباره تاریخ و گذشته میهن ما است. امید است نوشته‌های او به پارسی برگردانده شود و مورد استفاده پژوهندگان هم میهن ما قرار گیرد.

بی‌گمان کتاب «تاریخ ارمنستان» نوشته موسی خورنی یکی از مآخذ بسیار ارزنده در زمینه تاریخ ایران و رابطه شاهنشاهان اشکانی و ساسانی با ارمنستان است.

مطالعه دقیق این کتاب و دیگر نوشته‌های مورخان ارمنی چون یقیشه، آنانیا شیراکاتسی، هونان اودزنتسی^{۱۵۱} قازار پارتسی و دیگران به روشن ساختن تاریخ میهن ما و سیاست شاهنشاهی ایران کمک بسیار خواهد کرد.

۱۴۹- Domitsianus. گمان نمی‌رود این امپراتور خود به ارمنستان رفته باشد شاید مقصود خورنی سپاه او است.

150. L. khachikian: Zamechania o 54 glave vtoroi knigi «Istorii Armenii Movsesa Khorenatsi». (Sm. izv. AN Arm. SSR, No. 2. 1948, P. 91-97).

151. Hovnan Odzenetsi